

## برای مرگ دامبلدور گریه کردم

نخستین قسمت از مجموعه هری پاتر یعنی هری پاتر و سنگ جادو را اسلامیه ترجمه نکرده بود و تنها ویراستاری اش را برعهده داشت. بعد از آن اول قسمت سوم را ترجمه کرد و بعد قسمت دوم! کتابی که به گفته خودش تأثیر عاطفی عمیقی بر او گذاشت «هری پاتر و زندانی آزکابان را بیش از بقیه دوست دارم چرا که نخستین کتابی بود که خواندم و بعد از ترجمه هم به دخترم تقدیمش کردم. این کتاب من را خیلی تحت تأثیر عاطفی قرار داد و بار عاطفی اش زیاد بود. حس نبود پدر و مادر برای یک بچه ۱۰-۱۲ ساله را واقعاً می توانستم لمس کنم و بعد وقتی فهمیدم یک پدرخوانده دارد هر چند جای پدر را نمی گرفت اما خوشحال شدم! فکر می کنم همه مان خوشحال شدیم!»

اسلامیه از دواج و تولد دخترش را از مهم ترین اتفاقات زندگی اش می داند، اما اگر موضوعی نقطه عطف باشد آن هری پاتر است. هری پاتر مسیر زندگی حرفه ای او را به قبل و بعد خودش تقسیم کرد؛ «این شهرت نقطه عطفی بود، وقتی ناگهانی سر و صدا کرد و نام من با هری پاتر سر زبان ها افتاد، معذب شدم، باعث شد خیلی خیلی بیشتر از قبل دقت کنم چون احساس می کردم زیر ذره بین هستم و باید کمترین اشکال در کارم باشد» وقتی از تأثیر کتاب ها بر زندگی اش می پرسیم به مسأله مقابله خیر و شر اشاره می کند. خیر و شر درون مایه اصلی داستان های فانتزی است و هر چند اسلامیه زمانی که این کتاب را ترجمه می کرد بیش از مخاطبان اصلی بر تخیلی بودن ماجرا واقف بود و مثل هر بزرگسال دیگری از بیرون به ماجرا نگاه می کرد با این حال این مقابله خیر و شر برای او هم اهمیت و جذابیت خاص خودش را داشت و همیشه در تیم خیر بود و موفقیت آنها برایش مهم بود. آنقدر که از مردن شخصیت های محبوب به اندازه مخاطبان ناراحت می شد، اما چاره ای نداشت جز ترجمه همانی که خانم رولینگ نوشته بود «زمانی که دامبلدور مرد اصلاً باورم نمی شد انگار یک آدم زنده، یک آدم آشنا و کسی که می شناختمش مرده، باورنمان نمی شود ولی وقتی بار اول خواندم گریه ام گرفت و می گفتم این رولینگ دارد چه کار می کند؟ یعنی چه؟ تا آخر کتاب هفتم منتظر بودم این یک شوخی یا کلک باشد و دامبلدور برگردد! با اینکه آخر آب پاکی را با مراسم خاکسپاری روی دستمان ریخت من باز باور نمی کردم یا حتی اسنیپ که از اول داستان ما را حرص داد از دستش لجمان می گرفت موقع مردن آنقدر خانم رولینگ عزیزش کرد که می گفتم ای کاش نمی مرد!»



با ویدا اسلامیه یکی از محبوب ترین مترجمان ادبیات کودک و نوجوان به بهانه بیستمین سالگرد انتشار نخستین قسمت از مجموعه رمان های هری پاتر

## هری پاتر و مادر ایرانی اش

## محدثه طالبی

هری پاتر، شاید برای خیلی های یک داستان محسوب شود، یک سرگرمی یا اثر ادبی اما برای ما نه. ما چند ده میلیون نفری که زمانی برای خریدن نخستین نسخه های این کتاب ساعت ها صف ایستادن را به جان خریدیم و بی تابانه چشم ها را از روی واژه به واژه ای دیگر برده ایم، لحظاتی از ترس و نگرانی قلب هایمان به تپش افتاده، کتاب و چشم مان را بسته ایم و خودمان را مثل یکی از شاگردان همیشه در حاشیه جا داده ایم انتهای تالار اصلی و در دلمان برای قهرمان آرزوی شانس کرده ایم. نوجوانان و کودکان ایرانی اما نه با آنچه که رولینگ نوشته بود، که با ترجمه های مسحورکننده و روان و خوش خوان ویدا اسلامیه به این جریان جهانی پیوستند. ویدا اسلامیه مترجمی که وقت ترجمه هری پاتر، خودش را قدر دانش ما کوچک می کرده، به همان اندازه ساده دل می شده، از مردن شخصیت های محبوب غمگین می شده و برایشان اشک می ریخته و به شکوه پایان ماجرا به دیده تحسین نگاه می کرده. قطعاً همین سیالیت احساسات و همراه شدن است که توانست در فضای رقابتی شدید که بر بازار نشر و ترجمه های هری پاتر حاکم بود، کار ویدا اسلامیه را متمایز کند و امضای او پشت کتاب برای خوانندگان ایرانی قدر نام خود رولینگ اعتبار داشته باشد جشن امضای کتاب های او هنوز شلوغ ترین ها باشد. ترجمه هری پاتر برای اسلامیه فقط یک کار حرفه ای نبود، هری اگر دوست ما است، برای اسلامیه عضوی از خانواده اش محسوب می شود! به مناسبت بیستمین سالگرد انتشار نخستین داستان از مجموعه هفتگانه هری پاتر به گفت و گویی متفاوت با این مترجم خوش ذوق نشستیم و از روند این ماندگاری و موفقیت کم سابقه در حوزه ترجمه آثار کودک و نوجوان نشستیم و البته ناگفته هایی از این مسیر بیست ساله.

ارسال یک نسخه از آن ساعت ها در صف ایستاده بود. در ایران واقعاً بی سابقه بود، کسی باورش نمی شد چنین صف هایی برای کتاب تشکیل شده باشد.» اما این صف ها تا همین سال پیش که نمایشنامه ای از این مجموعه منتشر شد ادامه داشت. کودکان و نوجوانان ایرانی آن روزها حالا جوانان بیست و چند ساله ای هستند که از همان کودکی هری پاتر را به عنوان دوست خود پذیرفته اند، «هنوز که هنوز است وقتی من را می بینند می گویند ما با هری پاتر کتاب خوان شدیم و این اتفاق کمی نیست! غنیمت است.»

می شد و اصلاً به پرفروش بودن فکر نمی کرد؛ هر چند هری پاتر در اروپا و امریکا نیز از ابتدا کتاب پرفروشی بود اما بعید به نظر نمی رسید به سرنوشت پرفروش های دیگری گرفتار شود و به زودی فراموش شود. حداقل در ایران کسی فکرش را هم نمی کرد تا بیست سال بعد همچنان طولانی ترین صف ها برای خرید یک کتاب، مربوط به هری پاتر باشد. «آن موقع خرید اینترنتی و نسخه دیجیتال کتاب که وجود نداشت. از همان «جام آتش» بود که این صف ها شکل گرفت، دوست من در انگلستان در روز اول انتشار برای خرید و

شاید ابتدا بشود اسمش را گذاشت خوش شانسی. سال ۷۹ زمانی که ترجمه هری پاتر به ویدا پیشنهاد شد او ابتدای راه حرفه ای شدن قرار داشت. با اینکه کتاب ویژه نوجوانان بود، آنقدر برایش جذاب شد که نمی توانست تا پایانش آن را زمین بگذارد! همین نشان می داد که این کتاب چیز متفاوتی است، با این حال او به استقبال از این کتاب مطمئن نبود. اگر دقیق تر بخواهیم بگوییم او بعد از ترجمه یک رمان از آگاتا کریستی، دومین تجربه اش را در کار ترجمه پشت سر می گذاشت، تازه کار محسوب

